

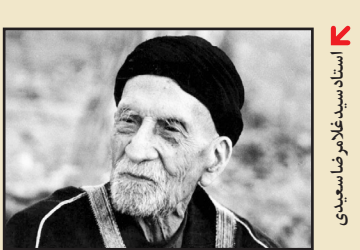
به بهانه تجدید انتشار اثر «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» در شناخت قدمت اسلام هر اسی

■ **حجت الاسلام سیدهادی خسر وشاهی**



خود در مبارزه بر ضد آیین نو به پا خاستند و در این راستا علاوه بر پیمان‌شکنی‌های نخستین در زمان پیامبر (ص) و پس از آن یسا ایجاد جنگ‌های خونین و کشتار جمعی مسلمانان در هر نقطه‌ای از جهان که مقدورشان بود از آندلس تا فلسطین، از افریقا تا آسیا و... به مبارزه همه‌جانبه -و از هر نوعی - دست یازیدانه و برای رسیدن به این هدف از همه وسایل و ابزار نامشروع ضدانسانی و غیر اخلاقی از جمله نشر اکاذیب و اتهامات علیه قرآن مجید و پیامبر اکرم(ص) و تحریف حقایق و اهداف انسان‌ساز اسلام بهره برده‌اند که هزاران کتاب و صدها هزار مقاله بر جای مانده از آنها در این زمینه گواه صادقی بر این مدعاست.

عداوت و دشمنی یهود و نصارا با اسلام مسئله‌ای نیست که با گفت‌وگوی ادیان و تسامح یک‌سویه مسلمانان بر طرف شود، زیرا یهود و نصارا به تعبیر قرآن هرگز از پیامبر و مسلمانان راضی نخواهند شد، مگر آن که از آنان پیروی کنند و بدین ترتیب هیچ راه معقولی برای همکاری و تعاون با آنها در مسائل اخلاقی و معنوی و برای نجات بشریت در آفق روابط فیما بین نمایان نیست و روی همین اصل گفت‌وگو بین ادیان - یهود و نصارا- به افسانه‌ای بیش شباهت ندارد یا آب در هاون کوبیدن است، مگر آن که به سود منافع امپریالیسم صلیبی - صهیونیستی کنونی باشد که در این صورت حتی می‌توان به هزینه آل سود- که همه مسلمانان غیر وهابی را کافر می‌دانند- کفرانگرس ادیان در امریکا و کشتیل داد تا در آن شمعون بیز تپوتاند یا شیخ الازهر دست دوستی بدهدوالی همین شیخ ما بگویداز حصار غزه و کشتار زنان و کودکان آن بی خبر است!...



بی تردید توطئه جدید نشر اکاذیب و اتهامات علیه قرآن و پیامبر(ص)، اسلام و مسلمانان توطئه حساب‌شده‌ای از سوی امپریالیست‌های غربی است که در دوره تکمیل شده خود با بن‌دیکت کشتاب آمان شیطانی سلمان رشدی پرورش یافته در دامن استعمار پیر انگلیس و پناه گرفته در قلب امپریالیسم ضدبشر امریکا و در ریافت مدال‌ها و جوایز گونه‌گونی به خاطر این اهانت‌ها آغاز شد و در استمرار آن هزاران کتاب و ده‌ها هزار مقاله و صدها فیلم، کاریکاتو و... بر ضد پیامبر اکرم(ص)، قرآن مجید، اسلام و مسلمین به همه زبان‌های دنیا انتشار یافت...و در تکمیل این مسیر برای تخریب مسلمانان پایه بن‌دیکت سخرتزاری غیر منطقی خود را در دانشگاه ر گنسنبورگ آلمان ارائه داد تا نشان بدهد علاوه بر دشمنی ذاتی احبار و رهبان و دستگاه پاپی صادر کننده فتواهای جنگ‌های صلیبی قرون وسطی و جنگ‌های صدها مسلمانان عصر ما و علیه اسلام و قرآن ر گه‌های فاشیستی باقیمانده از دوران عضویت در سازمان جوانان هیتلری در رگ و خون جناب پاپ جدید همچنان فعال است!

برنامه‌های ماهواره‌ای «البحیات» به زبان‌های مختلف که توسط پدران روحانی غیر کاتولیک از قبرس، مصر و لندن تهیه و همه روز به بخش می‌شود و در آن زشت‌ترین و زنده‌ترین دشمنان‌ها، بدگویی‌ها و اهانت‌ها علیه قرآن و پیامبر (ص) به کار برده می‌شود، بعد دیگری از دشمنی پدران روحانی مسیحی با اسلام و مسلمین را نشان می‌دهد. البته باید گفت در مقابل این تهاجم جهانی و مسیحی‌گری تعدادی از انسان‌های فرهیخته و برجسته مسیحی با رعایت عدل و انصاف به دفاع از قرآن و پیامبر(ص) و تمدن اسلامی برخاسته‌اند و در کتاب‌ها و مقالات خود حقایق را انطور که هست بیان کرده‌اند.

جان دیون پورت در سال ۱۸۶۹ کتاب خود را تحت عنوان «An Apology for Mohammed and the Koran» (عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن)، در لندن به چاپ رساند و استاد سید غلام‌رضا سعیدی ترجمه فارسی آن را در سال‌های ۱۳۴۴ و ۱۳۳۸ در تهران منتشر ساخت و اینک این کتاب به ضمیمه دو کتاب دیگر «پیشرفت خاورشناسان» از مارگرت مار کوس و «پیشرفت سریع اسلام» از دکتر واگلیری به تناسب موضوع در یک جلد و پس از ویرایشی دقیق و کامل و به عنوان نخستین مجلد از مجموعه آثار استاد سعیدی در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد و امیدواریم دیگر آثار آن مرحوم تحت عنوان «مجموعه آثار» در ۱۰ مجلد انتشار یابد.



«شهید دکتر محمدجواد باهنر در عرصه اندیشه و مبارزه» در گفت‌وشنود با دکتر اسدالله بادامچیان

■ **احمد رضا صدری**

آغازین روزهای شهریور هر سال، موسم گفتن از خصال و کارنامه شهیدان محمدعلی رجایی و محمدجواد باهنر است. در گفت‌وشنودی که پیش روی شماسست، دکتر اسدالله بادامچیان نقش اندیشگی و سیاسی شهید باهنر را در مسائل منتهی به انقلاب اسلامی، به تبیین نشسته است. امید آنکه مقبول افتد.

■ **احمد رضا صدری**

آغازین روزهای شهریور هر سال، موسم گفتن از خصال و کارنامه شهیدان محمدعلی رجایی و محمدجواد باهنر است. در گفت‌وشنودی که پیش روی شماسست، دکتر اسدالله بادامچیان نقش اندیشگی و سیاسی شهید باهنر را در مسائل منتهی به انقلاب اسلامی، به تبیین نشسته است. امید آنکه مقبول افتد.

■ **جنابعلی از چه مقطعی و چگونه با شهید دکتر محمدجواد باهنر آشنا شدید؟**

بسم الله الرحمن الرحیم. بنده از حدود سال ۱۳۴۱ و آغاز نهضت حضرت امام، با ایشان آشنا شدم. ایشان در مجموعه تحقیقات اسلامی با شهید دکتر بهکارتی همکاری می کرد و بنسده هم اجمالاً آنها همکاری می کردم. در سال ۱۳۴۱ کاری پژوهشی با شهید بهشتی انجام دادم. ایشان سرفصل‌هایی را نوشت و تنظیم کرد که به نام حکومت اسلامی چاپ کردم. پس از پیروزی انقلاب هم این کتاب با شهید بهشتی از دیدگاه شهید بهشتی «چاپ شد. کتاب بسیار جامع، قوی و پر مضمونی است و در آنجا بحث ولایت فقیه مطرح شده است.

■ **از نقش شهید باهنر در مؤتلفه اسلامی بر ایمان بگویی. ایشان در چه زمینه‌هایی با این تشکل همکاری می‌کرد؟**

در سال ۱۳۴۲ با عنایت حضرت امام، مؤتلفه اسلامی تشکیل شد و شهید باهنر در بخش آموزش با مؤتلفه شروع به همکاری کرد.

■ **وبدها مدرسه رفاه؟**

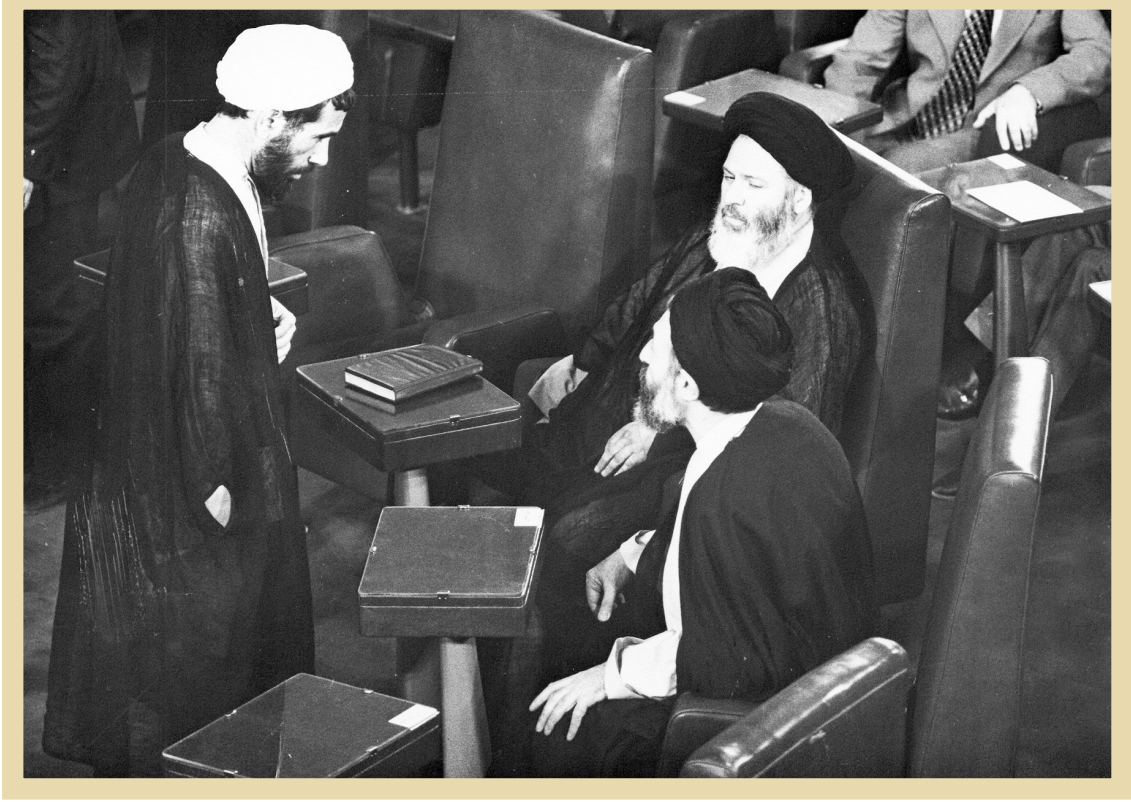
در آن زمان هنوز مدرسه رفاه تأسیس نشده بود. ما در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی با فضلوا و چهره‌هایی که با شهید بهشتی کار می کردند، آشنا شدیم که یکی از دوران عضویت در سازمان جوانان هیتلری در رگ و

■ **در برخورد‌های اول چه ویژگی‌هایی در ایشان بود که شما را جذب کرد؟**

ایشان بسیار متقی، خوش خلق، مؤدب، روشن اندیش، فاضل و آشنا به علوم جدید بود و دید وسیعی داشت. از روحیه پژوهشی بالایی بر خوردار بود و با نشریات مهمی چون «مکتب اسلام» و «مکتب تشیع» همکاری می کرد. ما در آن سال‌ها نشریه‌ای را منتشر کردیم که بسیار منظم منتشر می‌شد و توانستیم حدود ۳۰۰ مشترک برای آن نشریه بگیریم و از همکاری شهید باهنر در آن مجموعه هم استفاده کردیم. آیت‌الله

ساریچ

کفتو کو ۸۸۴۹۸۴۷۹



■ **شهید دکتر محمدجواد باهنر**

همین‌طور است. بنی‌صدر در یکی از جلسات شورای انقلاب، در مورد هر کسی اظهار نظری کرد و درباره شهید باهنر گفت: این یکی از همه بدتر است، چون از زیر میز موشک می‌اندازد! بنی‌صدر بیشتر از همه از شهید بهشتی می‌ترسید، چون قدرت مدیریت، سیاستمداری و درایت ایشان را خیلی خوب می‌شناخت.

■ **از نهضت امام و نقش شهید باهنر در مقاطع مختلف می‌گفتید.**

پس از تبعید حضرت امام مؤتلفه تصمیم به اعدام انقلاب منصور گرفت. آیا شهید باهنر هم در این واقعه نقشی داشت؟

■ **چه ضرورت‌هایی این کار را ایجاب می‌کرد؟**

پرسش‌های زیادی درباره مباحث اسلامی برای جوانان وجود داشت که پاسخ‌های صحیحی برای آنها در دست نمی‌کردند. یکی از مباحثی که آن روزها دغدغه ما بود، این بود که هر چه خدا تقدیر کند، همان در زندگی افراد و جامعه جاری و ساری می‌شود و انسان هیچ نقشی در تعیین سرنوشت خود ندارد! این تفسیر از قضا و قدر، در واقع این تفکر را جا می‌انداخت که اگر حاکم سستگر، مزدور و اودهای

بر جامعه حکومت می‌کند، تقدیر الهی است و اگر خدا می‌خواست او را به درک واصل می‌کرد و چون اینگونه نیست، پس باید طبق تقدیر الهی او را تحمل غلط و مغرب، جزوه‌ای را در مورد قضا و قدر تهیه کرد تا در اختیار مدرسین آشنا با مبانی اسلامی مؤتلفه از جمله شهید صادق امامی، شهید اسدالله لاجوردی، مرحوم حاج مرتضی لاجوردی، بنده و دیگر دوستان کار بگیرد و در حوزه‌ها و تشکیلات آموزشی مؤتلفه تدریس شوند. مسئول آموزش هیئت‌های مؤتلفه امامی، شهید باهنر بود و جلسات ما با ایشان، به شکل منظم و مستمر برگزار می‌شدند.

در این جلسات در کنار مباحث آموزشی، بحث‌های سیاسی و دیدگاه‌های گوناگون هم مطرح می‌شدند و از این طریق پیوند و هماهنگی زیادی بین ما و ایشان به وجود می‌آمد. این جلسات ادامه داشتند تا موقعی که ایشان دستگیر و زندانی شد. وقتی شهید باهنر از زندان آزاد شد، در منزل آقای شانه‌چی در امامزاده بحیی، جلسه‌ای تشکیل شد و ما به دیدار ایشان رفتیم. ایشان در آنجا بحث جالبی را مطرح کرد که می‌شود زندان‌ها را به مکان‌هایی برای رشد و سازندگی تبدیل کرد.

■ **هیئت مؤتلفه برای تطبیق برنامه‌ها و عملکردهای خود، یک شورای روحانیت داشت. افراد این گروه چه کسانی بودند؟**

اعضای این شورا عبارت بودند از: شهید مطهری، شهید بهشتی، مرحوم آیت‌الله اناری و مرحوم حجت‌الاسلام مولایی. این شورا به دستور حضرت امام تشکیل شده بود و ایشان فرموده بودند: در دورانی که دسترسی به من ممکن نیست یا بسیار دشوار است، نظر این شورا نظر من است. قابل ذکر است که مؤتلفه در دورانی عملکرد خود را با شورای روحانیت هماهنگ می‌کرد که هیچ گروه دیگری چنین شوری نداشت.

■ **اشاره کردید شهید باهنر در رویدادهایی چون ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و رویدادهای بعدی نقش برجسته‌ای داشت. در این باره توضیح بیشتری بدهید.**

همان‌طور که اشاره کردم، مؤتلفه در قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، نقش کلیدی داشت. شهید باهنر به عنوان یکی از یاران قدیمی مؤتلفه، در دادن اعلامیه شب هفت شهدای ۱۵ خرداد بسیار فعال بود. در جریان آمدن علما به تهران برای نجات جان امام نیز، نقش مهمی داشت. بعد از دستگیری امام در خرداد سال ۱۳۴۲، از آنجا که هنوز مرجعیت امام اعلام نشده بود، احتمال اینکه رژیم شاه متعرض جان ایشان شود وجود داشت، لذا علمای بزرگ بلاد ایران در تهران جمع شدند تا با اعلام مرجعیت ایشان، برایشان مصونیت ایجاد و این نقشه رژیم را خنثی کنند. شهید باهنر در هماهنگی این افراد، نقش کلیدی داشت. ایشان در مجموعه مؤتلفه کار می‌کرد و در ایجاد هماهنگی‌ها، به‌شدت پرکار بود. پس از این رویداد، شهید باهنر در گسترش فعالیت‌های مؤتلفه و ارتباط آن با روحانیت نقش پررنگ‌تری را به عهده گرفت و باوقاف و آرامش‌خاص خود، در پیشبرد امور بسیار مؤثر بود.

■ **داخل پرانتز، ظاهراً بعدها بنی‌صدر هم، آرامش شهید باهنر را بر نمی‌تابید.**

همین‌طور است. بنی‌صدر در یکی از جلسات شورای انقلاب، در مورد هر کسی اظهار نظری کرد و درباره شهید باهنر گفت: این یکی از همه بدتر است، چون از زیر میز موشک می‌اندازد! بنی‌صدر بیشتر از همه از شهید بهشتی می‌ترسید، چون قدرت مدیریت، سیاستمداری و درایت ایشان را خیلی خوب می‌شناخت.

■ **از نهضت امام و نقش شهید باهنر در مقاطع مختلف می‌گفتید.**

پس از تبعید حضرت امام مؤتلفه تصمیم به اعدام انقلاب منصور گرفت. آیا شهید باهنر هم در این واقعه نقشی داشت؟

خیر. شهید باهنر و شهید بهشتی پیشنهاد دادند که مؤتلفه به دو بخش جهاد مسلحانه یا مبارز و مثبت و بخش جهاد سیاسی یا مبارزه منفی تقسیم شود. قرار بود این بخش فقط در رده‌های بالا، با هم ارتباط داشته باشند. شهید بهشتی معتقد بود کار سیاسی و توده‌ای پشتوانه حرکت مسلحانه است و بدون آن، مبارزه مسلحانه بی‌فایده و حتی مغرب است.

در عین حال کار سیاسی هم به تنهایی راه به جایی نمی‌برد و اگر در جایی لازم باشد باید، بتوان دست به اسلحه برد و مبارزه مسلحانه کرد. در تمام این بحث‌ها، شهید باهنر حضور داشت و کاملاً با شهید بهشتی همفکر و همراه بود.

■ **پس از ترور منصور، شهید باهنر در مجموعه هیئت‌های مؤتلفه چه مسئولیت‌هایی را به عهده داشت؟**

در قضیه ترور منصور هم جناح جهاد مسلح و هم جناح سیاسی مؤتلفه باز داشت و محاکمه شدند. چهار تن یعنی: شهید بخاری، شهید صادق امامی، شهید صفار هرن‌دی و شهید نیک‌نژاد اعدام شدند و شهید عراقی، مرحوم عسکراولادی، مرحوم حاج حیدری و آقای حاج هاشم امامی به ۱۳ سال زندان محکوم شدند. شهید اندرز کو هم به صورت غیابی محکوم شد، ولی ساواک هرگز نتوانست به او دست پیدا کند. شهید باهنر همچنان مسئول بود و مؤتلفه توانست با درایت و مدیریت ایشان، همکاری خود را با شهید رجایی، مرحوم حاج تقی‌اللهی، حاج مصطفی قاری‌زاده و جلال‌الدین فارسی ادامه دهد

■ **پس از ترور منصور، شهید باهنر در مجموعه هیئت‌های مؤتلفه چه مسئولیت‌هایی را به عهده داشت؟**

بله، ایشان در کارهای فرهنگی از قبیل راه‌اندازی مدرسه رفاه و نیز تشکیل اردوی سبز، بسیار مؤثر بود. اردوهای سبز با همت شهید آیت‌الله بهشتی و مرحوم آقای قدربیان شکل گرفتند و در آن برنامه‌های آموزشی مختلف، سخنرانی، نمایش فیلم و... گنجانده شده بودند. شهید باهنر در تنظیم این برنامه‌ها، نقش مؤثری داشت. در همین اردوها بود که فکر تأسیس مدرسه رفاه برای دختران مطرح شد تا از این طریق، برای فعالیت‌های بعدی کادرسازی شود. شهید رجایی و عده‌ای از دوستان مؤتلفه، در این مدرسه کار می‌کردند و شهید باهنر غیر از همکاری با این مدرسه، در ایجاد صندوق‌های

روزنامه جوان | شماره ۵۴۶

فرض الحسنه و برنامه‌ریزی برای تعاونی‌ها حضور جدی داشت.

■ **یکی از فرازهای مهم زندگی شهید باهنر، تألیف کتاب تعلیمات دینی مدارس با همکاری شهید بهشتی و مرحوم سیدرضا برقعی است. در این باره هم توضیحاتی بفرمایید.**

این کار یکی از شاهکارهای این بزرگ‌وران بود. اینها با هوشمندی راهی پیدا کردند که نگارش کتب آموزشی تعلیمات دینی را به عهده بگیرند و از این طریق به روشنگری کودکان و نوجوانان بپردازند. در اینجا ذکر این نکته را ضروری می‌دانم که قدر خدمات مرحوم سیدرضا برقعی آنگونه که باید و شاید، شناخته نشده است. به این ترتیب با برنامه‌ریزی دقیق و عمیق، این نفوذ در سیستم آموزش و پرورش رژیم شاه صورت گرفت و قرار شد تعلیمات دینی جدید را جا بیندازند. شهید باهنر این کار را به عهده گرفت و مشاور مدیرکل آموزش و پرورش شد. شهید بهشتی کتاب اسلام‌شناسی را به جمع و جور و جمع‌بندی شده در کتب تعلیمات دینی - که مطالب خسته‌کننده سنگینی داشت - بگنجاناد. این مطالب شامل بحث‌های جدیدی بودند که در چارچوب اصول تشیع تنظیم شده بودند و مانع از گرایش‌های خطرناک صوفی‌گری و سایر فرقه‌های تحرافی می‌شدند. برای انجام این کار، قرار شد یکی از دوستان در آنجا نفوذ کند. یک جوان مذهبی و معتقد و خوش‌قیافه و خوش‌دک بالا برای این کار مأمور شد. او باید صورتش را دوتیغه می‌کرد، کراوات می‌بست و گاهی هم گردن‌بند طلا می‌انداخت و انگشتر طلا دست می‌کرد و اود کلن روز را می‌زد تا کسی به او شک نکند. آقای برقعی این جوان را نزد وزیر آموزش و پرورش آن زمان، فرخ‌و پارسا که بهایی و یکی از فاسدترین زنان آن دوران بود، برد و توانست برایش حکم مدیر کلی بگیرد. این جوان در خانواده و بین اقوام و دوستان، مشکل پیدا کرد و حتی برای خواندن نماز در آموزش و پرورش هم باید به‌نوعی رفتار می‌کرد که کسی متوجه مذهبی بودنش نشود، والا ولی می‌رفت. همه این برنامه‌ها زیر نظر شهید باهنر انجام می‌شدند. آن جوان سخت زیر فشار روحی بود و چندین بار تصمیم گرفت نرود، ولی شهید باهنر ترغیبش کردند که سه مأموریت خود ادامه بدهد. بالاخره کتاب تعلیمات دینی نوشته این آقایان در آمد. یادم است شهید رجایی در زندان اوین با شوق و ذوق آمد و خیر داد که کتاب چاپ شده است. خامش شهید رجایی یک جلد برایش آورده بود. ما در زندان این کتاب را خواندیم و با آن اسلام‌شناسی درس می‌دادیم.

■ **بالاخره ساواک کی متوجه شد از این تیم رودست خورده است؟**

سال ۱۳۵۶ در گزارش ساواک آمده است که این کتاب پر از آموزه‌های انقلابی است و یک کار شناس فرهنگی ساواک را گناشتند تا کتاب‌های تعلیمات دینی را بررسی و نکات منفی آنها را حذف کند، اما دیگر کار از دستشان بیرون رفته بود و نمی‌توانستند همه نسخه‌ها را جمع کنند.

■ **شما تا کی در زندان بودید؟**

■ **تا نیمه سال ۱۳۵۶.**

■ **همکاری شما و شهید باهنر به چه شکل ادامه پیدا کرد؟**

وقتی از زندان بیرون آمدم، در کنار شهید مطهری، شهید باهنر، شهید بهشتی و مقام معظم رهبری روزی حدود سه چهار ساعت، درباره جریانات داخل زندان و مسائل مهم و روز کشور، بحث و تبادل نظر می‌کردیم. سیاست کلی ما این بود که با سازمان مجاهدین خلق درگیر نشویم، با انیزو‌های امنیتی رژیم شاهر سر و کار پیدا نکنیم و در عین حال توانیم یک سیستم اطلاعاتی مخلص و در خط ولایت را راه بیندازیم و از طریق آن، به اطلاعات دست اول دست باییم. در آن جلسات کسانی شرکت می‌کردند که اکثراً به جریان تشکیل حزب چه شد؟ اینطور بود شهید باهنر بود.

■ **به نقش شهید باهنر در تشکیل حزب جمهوری هم اشاره کنید.**

امام در سال ۱۳۵۷ هنگامی که در پاریس بودند، به ما توصیه کردند که فعلاً از تشکیل حزب صرف‌نظر کنیم تا پیروزی محقق شود و سپس به اینگونه امور بپردازیم. هنگامی که انقلاب پیروز شد، امام پرسیدند: جریان تشکیل حزب چه شد؟ اینطور بود که شهید باهنر به منزل شهید صادق اسلامی رفت و در آنجا اساسنامه حزب را نوشت و اعلام کرد.

■ **چه شد که شهید باهنر به عنوان دبیر کل حزب انتخاب شد؟**

بعد از قضیه ۷ تیر و شهادت عده زیادی از علما، فضلوا فرهیختگان در آن فاجعه، خدمت امام عرض کردیم این جاهای خالی باید به‌سرعت پر شوند. امام بلافاصله آقای موسوی را ردییلی را به عنوان رئیس دیوان عالی کشور انتخاب کردند. بعدازظهر همان روز در حزب جلسه‌ای تشکیل و شهید باهنر به عنوان دبیر کل انتخاب شد.

■ **وسخن آخر؟**

شهید باهنر انسان بزرگی بود که در انقلاب و آموزش و پرورش، شخصیت بسیار تأثیرگذار و مهمی است و با ابتکارهایی چون تشکیل اردوهای تفریحی آموزشی، تدوین کتب درسی و... نقش بسیار ارزنده‌ای را در انقلاب ایفا کرد. متأسفانه این شخصیت جامع‌الاطراف آنگونه که باید و شاید به نسل‌های جدید معرفی نشده است. جادارد به عنوان یک الگوی کامل در انتخاب سبک زندگی اسلامی بیشتر به این شخصیت‌ها بپردازیم. با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.